

مبانی وجودشناختی و انسان‌شناختی

روش‌های تربیتی انسان از دیدگاه قرآن و سیره پیامبر اعظم ﷺ

محمد مزیدی* / راضیه شیخ‌الاسلامی**

چکیده

مقاله حاضر به بررسی ویژگی‌های انسان از دیدگاه اسلام، اهداف تعلیم و تربیت و ویژگی‌های تربیت کودک بر اساس سیره نبوی پرداخته است. به این منظور، ابتدا اصول جهان‌بینی اسلامی توضیح داده شده است؛ چرا که ناگزیریم برای تعریف و شناخت انسان، تفسیر و تحلیلی از جهان داشته باشیم. این اصول عبارتند از: اصل توحید، اصل آفریده بودن جهان، اصل غیب و شهادت، اصل تکامل هستی، اصل جهت تکاملی پدیده‌ها و اصل معاد؛ سپس از ویژگی‌های انسان از نظر اسلام، چون خصوصیت تکاملی، عقل، آزادی، خودآگاهی و هدف زندگی‌اش بحث، و با ارائه تعریفی از تعلیم و تربیت و اشاره به ضرورت آن، اهداف تعلیم و تربیت اسلامی به اختصار عنوان شده است. در پایان، ویژگی‌های تربیت کودک از منظر سیره رسول اعظم ﷺ را به ایجاز بررسی کرده‌ایم.

کلید واژه‌ها: ۱. جهان‌بینی اسلامی؛ ۲. وجودشناسی؛ ۳. انسان‌شناسی اسلامی؛ ۴. تعلیم و تربیت اسلامی؛ ۵. سیره نبوی ﷺ

الف) مقدمه

۱. مسأله تحقیق

شناخت انسان و ویژگی‌های او از دیرباز مورد توجه بسیاری از اندیشه‌وران و صاحب‌نظران بوده و در این راه کوشش‌های فراوانی صورت گرفته است. به رغم عظمت و فراوانی این تلاش‌ها، انسان‌شناسی کنونی که بیشتر به روش تجربی متکی است، نه تنها نتوانسته ابعاد ناشناخته وجود انسان را روشن سازد، بلکه دچار نوعی بحران شده است، بدین معنا که در آن، نوعی سردرگمی و سرگردانی در پاسخگویی به پرسش‌های محوری درباره انسان پدید آمده است؛ بنابراین، در وضعیت کنونی به استفاده از روشی جامع جهت شناخت انسان نیاز است؛ چرا که هرگونه نقصانی در شناخت او، در چگونگی نظام تعلیم و تربیت اثر مستقیم دارد. بر این اساس، مقاله حاضر از مجموع روش‌های انسان‌شناسی، با استفاده از انسان‌شناسی دینی، به بررسی ویژگی‌های انسان پرداخته است.

روش انسان‌شناسی دینی با استفاده از متون دینی و روش نقلی، درصدد شناخت انسان برمی‌آید. این روش به دلیل بهره‌گیری از دستاوردهای وحیانی در مقایسه با روش‌های دیگر انسان‌شناسی (فلسفی، عرفانی و تجربی) جامعیتی ویژه دارد و دارای ویژگی اتقان و خطاناپذیری است. همچنین به مبدأ و معاد انسان در جایگاه دو بخش اساسی وجود او توجه می‌کند و انسان را در ساختاری کلی، که در آن ارتباط ابعاد گوناگون وجودی انسان با یکدیگر به خوبی ترسیم می‌شود، بررسی می‌کند. افزون بر این، با توجه به آنکه مکتب الهی اسلام حامل کامل‌ترین و فراگیرترین پیام خداوند است، شایسته‌ترین مکتبی به شمار می‌رود که می‌تواند شناختی کامل و جامع از انسان، هدف زندگی و اهداف تعلیم و تربیت وی ارائه کند. بنابراین، در مقاله حاضر کوشیده شده است تا با بهره‌گیری

از جهان‌بینی اسلامی، ویژگی‌های انسان و هدف زندگی او از دید اسلام و همچنین تصویری کلی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی ارائه شود.

۲. هدف تحقیق

هدف از انجام این تحقیق، بررسی مجموعه‌ای از ویژگی‌های انسان با استناد به آیات قرآنی و کتاب‌های تفاسیری و ارائه راهکارهای تربیتی مناسب در چارچوب جهان‌بینی اسلامی و سیره نبوی ﷺ است.

۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

بحث درباره انسان و ویژگی‌های وی از دیرباز مورد توجه فیلسوفان، متفکران و عالمان علوم اجتماعی و انسانی بوده و به رغم تلاش‌های فکری، علمی و تجربی قابل توجهی که از سوی صاحب‌نظران علوم انسانی در این حوزه صورت گرفته، هنوز هم معمای چیرستی انسان به طور کامل حل نشده و پاسخ به سؤال‌های عمیق فلسفی و عرفانی در مورد اینکه انسان چیست؛ هدف از خلقت وی چه بوده، و سرنوشت غایی انسان چه خواهد بود، داده نشده یا اینکه به دلیل ناتوانی در پاسخ به سؤالات اساسی پیشین کوشیده‌اند صورت مسأله را پاک کنند، پس هرگونه تلاشی که در سایه پیشرفت‌های علمی در عرصه علوم انسانی و سایر نخله‌های فکری، درباره انسان و شناخت بهتر وی صورت پذیرد می‌تواند در حد خود مفید باشد. مفید بودن کوشش‌های فکری و علمی برای شناخت هرچه بهتر انسان، نه فقط از لحاظ گسترش مفاهیم نظری در قلمرو تحقیقات فلسفی می‌تواند مهم تلقی شود، بلکه از لحاظ کاربردی، نتایج این‌گونه تحقیقات می‌تواند در تدوین محتوای مطالب درسی یا اصلاح مواد آموزشی در دوره‌های گوناگون تحصیلی نیز به کار گرفته شود.

۴. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با استفاده از رویکرد وصفی - تفسیری به تبیین ویژگی‌های انسان از دیدگاه اسلام می‌پردازد و سرانجام با توجه

به تحلیل مبانی انسان‌شناسی دینی، به ارائه اهداف تعلیم و تربیت متناسب و مطلوب انسان در چارچوب جهان‌بینی اسلامی و تعلیم و تربیت دوران کودکی بر اساس سیره نبوی ﷺ اقدام خواهد کرد.

۵. ابزار تحقیق

گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز برای وصف و تحلیل اصول و مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناسی اسلامی و نیز تبیین اهداف تربیتی از دیدگاه اسلام و سیره تربیتی نبی اکرم ﷺ با استناد به روش اسنادی از طریق غور در منابع و مآخذ مربوط، ارجاع مستقیم به قرآن کریم و نیز نگاره‌های الکترونیکی موجود صورت گرفته است. اطلاعات گردآوری شده، پس از طبقه‌بندی موضوعی، جهت وصف و تحلیل هر کدام از پرسش‌های تحقیق استفاده شده است.

۶. پرسش‌ها یا فرضیات تحقیق

تحقیق پیش‌رو درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی در زمینه جهان‌بینی اسلامی، ویژگی‌های انسان از دیدگاه اسلام و مؤلفه‌های مربوط به اهداف تعلیم و تربیت در این جهت است. پس سؤال‌های اصلی این پژوهش را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. مؤلفه‌های جهان‌بینی اسلامی کدامند؟
۲. ویژگی‌های انسان بر اساس روش انسان‌شناسی دینی کدامند؟
۳. اهداف تعلیم و تربیت اسلامی جهت پرورش انسان مورد نظر این مکتب کدامند؟
۴. روش‌های تربیتی کودکان بر اساس سیره نبی اکرم ﷺ کدامند؟

۷. قلمرو نظری تحقیق

پژوهش حاضر به منظور تلخیص دیدگاه‌های گوناگون درباره انسان از منظر اسلام و نیز پرهیز از طولانی‌شدن مباحث، ضمن اذعان به اهمیت مطالعات

تطبیقی انجام یافته در این حوزه، صرفاً به وصف و تحلیل مباحث مطرح در چارچوب سؤال‌های تحقیق می‌پردازد و تحلیل و تبیین دیگر مقوله‌های مورد بحث، با در نظر گرفتن یافته‌های علمی در سایر نحله‌های فکری را به انجام پژوهشی دیگر موکول می‌کند؛ بنابراین، قلمرو نظری تحقیق به طرح اصول جهان‌بینی اسلامی، ویژگی‌های انسان و اهداف تعلیم و تربیت وی از دیدگاه اسلام و سیره نبوی ﷺ محدود می‌شود. در چارچوب جهان‌بینی اسلامی، از مقوله‌هایی چون هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و زیبایی‌شناسی^۵ بحث می‌شود که در این پژوهش بر حسب ضرورت و تناسب موضوع، از دو مقوله هستی‌شناسی و انسان‌شناسی بحث شده است.

ب) جهان‌بینی اسلامی

هر مکتب و عقیده‌ای برای تعریف و شناخت انسان در جایگاه مهم‌ترین پدیده هستی و تبیین جایگاه او، ناگزیر است تفسیر و تحلیلی از جهان هستی داشته باشد. سپس، در پرتو آن به تعریف انسان پردازد. بر این اساس، در این قسمت به توضیح اصول جهان‌بینی اسلامی پرداخته می‌شود.

۱. هستی یک آفریده است و آفریدگاری دارد

جهان‌بینی اسلامی جهان‌بینی توحیدی است، و توحید در اسلام به خالص‌ترین شکل بیان شده. از نظر اسلام، خداوند مثل و مانند ندارد «لیس کمثله شی» (شوری: ۱۲)، شبیه چیزی نیست و هیچ چیزی را نمی‌توان به خداوند تشبیه کرد. خداوند بی‌نیاز مطلق است، همه به او نیاز دارند و او از همه بی‌نیاز است «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». (فاطر: ۱۵) خداوند بر هر چیز آگاه «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (شوری: ۱۲)، و بر همه چیز توانا است «أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (حج: ۶) او مجمع کمالات به شمار می‌رود «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اعراف: ۱۸۰) و به چشم دیده نمی‌شود «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ». (انعام: ۱۰۳) به فرموده

امام علی علیه السلام آغاز دین، معرفت و شناخت کردگار، و کمال معرفت، ایمان به ذات آفریدگار است. کمال ایمان در توحید و یگانه دانستن او و تکامل توحید در اخلاص به ساحت قدس ربوبی است و اخلاص هم فقط به احدیت ذات حق و در پرتو نفی صفات زاید صورت می‌گیرد.

در جهان‌بینی توحیدی، جهان یک آفریده است و چیزی در هستی نیست که از قلمرو آفرینش خداوند خارج باشد. جهان در نگرش جهان‌بینی توحیدی با عنایت الاهی نگهداری می‌شود و اگر لحظه‌ای عنایت خداوند از این جهان گرفته شود، نابود خواهد شد. تمام واقعیت جهان از خدا و منتسب به حق است. در مقام تحلیل، باید بین آنچه تمام واقعیتش از یک چیز است با آنچه واقعیت اضافی‌اش از چیز دیگری، اما واقعیت وجودی‌اش از او نیست، تفاوت قائل شد. برای مثال، فرزند از پدر و مادر، ولی واقعیت وجودی‌اش غیر از واقعیت اضافه و نسبتش به پدر و مادر است. در مقابل، تمام واقعیت جهان از آفریدگار، و واقعیت اضافه و نسبتش به حق یکی است. معنای مخلوق بودن همین است. اگر غیر از این بود، تولید نام می‌گرفت نه تخلیق.

۲. هستی غیب و شهادت دارد

جهان‌بینی اسلامی جهان را مجموعه‌ای از غیب و شهادت می‌داند. در قرآن کریم، مکرر از غیب و شهادت، به ویژه از غیب یاد شده، و ایمان به غیب، رکن ایمان اسلامی است «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ». (بقره: ۳) غیب یعنی نهان و به حقایقی اطلاق می‌شود که نادیدنی هستند؛ یعنی به علت نامحدود و غیرمادی بودن، قابل احساس به حواس ظاهره نیستند و به این اعتبار آنها را نهان می‌نامند. رابطه جهان غیب و شهادت رابطه‌ای شبیه رابطه اصل و فرع است. از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که هرچه در این جهان وجود دارد، وجود تنزل یافته موجودات جهان دیگر است. آنچه در این جهان به صورت امری مقدر و محدود است، در

مرتبه‌ای و در جهانی مقدم بر این جهان (جهان غیب)، به صورت وجودی نامقدر و نامحدود و به تعبیر قرآن به صورت خزائن وجود دارد.

علامه فقید محمدتقی جعفری، ضمن انتقاد از دیدگاه‌های برخی از متفکران معاصر غربی از جمله سارتر و راسل، که به‌طور محسوس میان قلمرو طبیعت و ماورای طبیعت مرزبندی کرده، ماورای طبیعت را پوچ یا مفاهیمی تاریک و غیر قابل وصول و بررسی علمی می‌دانند، معتقد است که مسلماً «وسایل درک یا به‌طور عموم جز نمودها و جریانات و ارتباطات معنا را در جهان طبیعت نشان نمی‌دهند و ما چنین فرض می‌کنیم که این وسایل، قدرت شناساندن همه نمودها و جریانات و ارتباطات اجزای عالم طبیعت (جهان هستی) را داشته و ما را با همه آنها آشنا می‌سازد. آیا با این وصف می‌توانیم ادعا کنیم که همه واقعیت‌های جهان هستی برای ما شناخته شده‌اند؟ در پاسخ به پرسشی که درباره شناخت عالم هستی کرده، خود پاسخ منفی می‌دهد و در ادامه این‌طور می‌نویسد: تردیدی نیست در این که واقعیت جهان با قطع نظر از شعور و آگاهی ما درباره آن، وجود دارد و سفسطه بازی‌هایی که ایده‌آلیست‌های صف کشیده در دهلیز نیهیلیستی به راه انداخته‌اند، نتیجه‌ای جز افزودن بر نادانی‌های بشری در بر ندارد. به اعتقاد وی، در جهان‌بینی اسلامی، فهم دقیق ماهیت سه عنصر اصلی جهان‌بینی یعنی واقعیت، عوامل درک‌کننده و معرفت ضرورت دارد؛ زیرا منشأ همه مناقشه‌ها و اختلاف‌ها بین مکاتب فکری نیز چگونگی تفسیر ماهیت سه عنصر مذکور بوده است.

در جهان‌بینی توحیدی، عالم شهادت عبارت از مجموعه آیه‌ها، پدیده‌ها و سنت‌ها است. پدیده‌های طبیعی مثل خورشید، ماه، زمین و...، پدیده‌های اجتماعی مثل خانواده، طبقات اجتماعی، ساخت سیاسی و...، پدیده‌های تاریخی مثل تمدن‌ها، ظهور و سقوط آنها و غیره. آنچه در اصطلاح فلسفه، نظام جهان و قانون اسباب و مسببات خوانده می‌شود، در زبان دین، سنت الاهی نامیده

می‌شود. از نظر اسلام، جهان دارای نظام متقن علی و معلولی و سببی و مسببی است که در آن هرگز تغییری نخواهی یافت. پس پدیده‌های جهان به یک سلسله قوانین ثابت و سنت‌های لایتغیر الهی محکومند. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در جهان‌بینی اسلامی هر دو عالم غیب و شهادت یا به تعبیری، طبیعت و ماورای آن مورد نظر بوده و آنچه در این رابطه مهم می‌نماید، جایگاه انسان در این عالم هستی و هدف از خلقت او و مسئولیت وی در بودن در این جهان است. این همه را حضرت مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، در یک بیت چنین بیان می‌دارد:

دو سر هر دو حلقه هستی به حقیقت به هم تو پیوستی

یعنی اولاً، جهان دارای دو حلقه هستی (عالم غیب و شهادت) است و انسان از منظر جهان‌بینی اسلامی چنان جایگاه با عظمتی دارد که این دو عالم را به هم می‌پیوندد. به عبارت دیگر، معرفت عمیق انسان از جهان واقع، زمینه کشف حقایق و معارف و اسرار نهفته الهی را، که منظور همان عالم غیب است، فراهم می‌آورد.

۳. تکامل مداوم هستی و جهت تکاملی پدیده‌های آن

عالم در جهان‌بینی اسلامی، واقعیت متغیر و متحرک، بلکه عین حرکت است. حرکت عبارت از رهایی تدریجی چیزی از قوه و استعدادی و رسیدن به فعلیت و کمال وجودی است. بنابراین، اگر موجودات هستی و نیز کل هستی دارای تمام کمال‌های وجودی خود باشند و هیچ کمبودی از لحاظ فعالیت‌های متناسب خویش نداشته باشند، حرکتی وجود نخواهد داشت؛ چرا که قوه و استعداد در آنها نیست تا از آن برهند و کمالی را فاقد نیستند تا در اثر کوشش به آن برسند؛ اما باید توجه داشت که هر پدیده و موجودی بر اساس مدار تکاملی و ظرفیت وجودی خاص خود، به کوششی پیگیر در جهت به فعلیت رساندن استعداد‌های

خود، اقدام می‌ورزد. بنابراین، پدیده‌ها در نظام هستی از نظر قابلیت‌ها و امکان فیض‌گیری از مبدأ هستی با یک‌دیگر متفاوتند.

هر موجودی در هر مرتبه‌ای که هست، از نظر قابلیت استفاضه، استحقاق خاص خود را دارد. ذات مقدس حق که کمال مطلق، خیر مطلق و فیاض مطلق به شمار می‌رود، به هر موجودی که برای او ممکن است از کمال وجودی اعطا می‌کند. بنابراین، کمال هر موجودی با موجود دیگر تفاوت دارد. جهان هستی که حدوث زمانی داشته، عین حرکت است، هدفی دارد؛ زیرا حرکت بدون هدف محال است. نمی‌شود چیزی حرکت کند و تمام سمت‌ها و جهت‌ها برای او یکسان باشد و رابطه‌ی ویژه‌ای با هیچ کدام از آنها نداشته باشد؛ بنابراین، برای هر حرکتی پایان و هدفی خاص وجود دارد که قبل از رسیدن به آن پایان و هدف مخصوص، سیال، و با رسیدن به آن ثابت می‌شود؛ پس جهان ما، جهانی هدفدار است؛ یعنی درون موجودات کششی خاص به سوی هدف کمالیشان وجود دارد. پدیده‌ها با نیروی مرموزی که درونشان هست، به سوی کمال‌شان کشیده می‌شوند. این نیرو همان است که از آن به هدایت الهی تعبیر می‌شود. با این اوصاف، جهان، واقعیت هدایت شده، و تکامل جهان، تکامل هدایت شده است. تمام ذرات جهان در هر مرتبه‌ای که هستند، نور هدایت دارند. غریزه، حس، عقل، الهام، وحی همه مراتب هدایت عامه جهانند. در سوره طه آیه ۵۰ این‌گونه آمده است: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ پروردگار ما آن است که به هر چیز آن نوع خلقتی که شایسته‌اش بود عطا؛ سپس آن را هدایت کرد.

هدفی که همه موجودات بر اساس هدایت الهی به سوی آن در حرکتند چیست؟ از نظر قرآن کریم هر چیزی که به سوی کمال وجودی خود در حال حرکت است، در حقیقت هدفی جز عبادت خداوند ندارد. یگانه راه تکامل هر پدیده در بندگی خداوند است. «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ

عَبْدًا» (مریم: ۹۳)؛ هیچ موجودی در آسمان‌ها و زمین نیست، مگر اینکه در حال عبودیت خداوند است. پس تمام اجزای هستی از پست‌ترین جزء ماده تا عالی‌ترین جلوه‌های آن، همه و همه در حال عبادتند و در پرتو این مفاهیم والا است که معنای حدیث شریف «العبودية جوهره کنهها الربوبية» از امام صادق^۱ روشن می‌شود.

۴. معاد

هستی در جهان‌بینی اسلامی، واحد تجزیه‌ناپذیر است؛ یعنی رابطه اجزای جهان این گونه نیست که بتوان فرض کرد قسمت‌هایی از آن قابل حذف و قسمت‌هایی قابل ابقا باشد. حذف بعضی، مستلزم عین حذف همه اجزا است. همچنان که ابقای بعضی، عین ابقای همه است. بنابراین، هستی، سامانه‌ای است که همه اجزای آن به‌طور دقیق با هم در ارتباطند و یک واحد حقیقی را تشکیل می‌دهند. این واحد حقیقی در حرکت است و هیچ‌گونه سکون و آرامشی در او وجود ندارد و چون در حرکت است، هدف و مقصد نهایی برای آن ضرورت خواهد داشت. بنابراین، جهان دارای هدف نهایی است که با نیل به آن از قوه به فعلیت رسیده، آرام خواهد شد. قرآن کریم آخرت را جهان قرار و آرامش می‌خواند. «وَ إِنَّ الْأَخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (مؤمن: ۳۹)؛ این قرار و آرامش را می‌توان به نوعی پایان حرکت هستی تلقی کرد.

ج) ویژگی‌های انسان از دیدگاه اسلام (انسان‌شناسی دینی)

انسان در جایگاه یکی از پدیده‌های هستی، سرنوشتی جدا از سایر پدیده‌های جهان نمی‌تواند داشته باشد. در عین حال، این پدیده (انسان) ویژگی‌های مختص به خود را دارد. این ویژگی‌ها سبب شده که تکامل و شیوه تکامل آدمی با سایر پدیده‌ها متفاوت باشد.

۱. ویژگی تکاملی انسان

ویژگی تکاملی انسان از ویژگی وجودی و ماهیت او سرچشمه می‌گیرد. انسان در عین اینکه مرکب حقیقی و واحد حقیقی به شمار می‌رود، موجودی دارای دو بعد اساسی است. این موضوع سبب امتیاز او از دیگر موجودات می‌شود. یکی بعد مادی یا خود طبیعی که همان تمایلات و غرایز او است و دیگری بعد معنوی که جنبه ملکوتی دارد و در فلسفه، روح نامیده می‌شود. ^۳ بعد مادی انسان محسوس‌تر از جنبه معنوی او و فعلیت یافته است. برعکس، بعد معنوی انسان که امری بالقوه می‌نماید، حیاتی‌تر، با اهمیت‌تر و بامعناتر است؛ یعنی در طلیعه پیدایی، امری بالقوه و هم‌سطح طبیعت است که در اثر تکامل جوهری مجرد می‌شود. فعلیت یافتن و تحقق بعد معنوی انسان به شرایط مناسب بستگی دارد؛ به طوری که می‌تواند بر حسب مساعدت یا عدم مساعدت شرایط، فعلیت یابد یا نیابد و در صورت فعلیت یافتن، به طور کامل تحقق یابد یا به‌طور ناقص. همچنین کیفیت تحقق آن، بسته به شرایط، در موارد گوناگون متفاوت است. به صورتی که می‌تواند یا به افراط یا به تفریط کشانده شود یا بین جنبه‌های مختلف آن هماهنگی پدید آید.

ارتباط بین دو بعد وجودی انسان بسیار قوی است. اول آنکه بعد مادی، میدان فعالیت بعد روحی انسان است و این بعد در بعد مادی به فعلیت می‌رسد. سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز و به سوی انسانیت کمال می‌یابد. روح انسان در دامن جسم او زاییده می‌شود، تکامل می‌یابد و به استقلال می‌رسد. البته انسانیت در انسان اصالت و استقلال دارد و صرفاً انعکاسی از زندگی حیوانی او نیست. دوم آنکه، بعد مادی همواره طالب اشباع بی‌قید و شرط و جویای تأمین و تضمین خود است. جاذبه‌ها و کشش‌هایی مثل میل به غذا، میل به خواب، میل به استراحت و امثال اینها انسان را به سوی بعد مادی خود می‌کشاند. در عین حال، بعد معنوی انسان نیز دارای کشش‌هایی است که انسان را به سوی خود می‌کشد.

به علت این عناصر متضاد همواره در انسان کشمکش درونی وجود دارد که او را از این سو به آن سو می‌کشاند. این تضاد درونی همان است که در زبان دین، تضاد عقل و جهل، عقل و نفس یا روح و بدن نامیده می‌شود. سوم آنکه، تکامل انسان به لحاظ بدنی و عضوی به حد توقف رسیده است. پس قلمرو تکامل انسان در بعد معنوی او است. حال این بعد استعدادهای گوناگونی دارد. بنابراین، کمال وجودی انسان در گرو رشد و پرورش همه استعدادهای موجود و ظهور و بروز کلیه صفات و خصایص نوعی او در حد کمال است. پس انسانی به تکامل رسیده که به سوی یک استعداد گرایش نیابد، بلکه همه استعدادهای خود را با هم رشد دهد.

۲. ویژگی عقل

بین استعدادهای خاص انسان، استعداد عقلانی اهمیت ویژه‌ای دارد. در انسان‌شناسی اسلامی بر این وجه از ویژگی انسان تأکید بسیاری شده است به گونه‌ای که آن را پیامبر باطنی انسان شمرده و اصول دین را جز با تحقیق عقلانی نپذیرفته و در فروع دین نیز عقل را یکی از منابع اجتهاد معرفی کرده است. عقل در مقام ابزاری آن، نیرو و قوه تجزیه و تحلیل است که با آن می‌توان خیر را از شر تمیز داد. در واقع، منظور از عقل، در جایگاه منبعی از منابع تعلیم و تربیت اسلامی، استعداد یا نیرویی است که انسان با آن، حقیقت را از خطا، حق را از باطل یا درست را از نادرست تشخیص می‌دهد و به شناخت و معرفت کلی می‌رسد. به بیان دیگر، توانایی لُذرک و تمیز، تشخیص، مقایسه و پیش‌بینی منوط به جنبه عقلانی انسان می‌شود.

۳. ویژگی آزادی

انسان به حکم آنکه دارای جوهر روحانی مستقل است و اراده‌اش از درون ذات روحانی‌اش سرچشمه می‌گیرد، مختار و آزاد است. اختیار داشتن با مقهور^۸ غیر نبودن مساوی است. بدین منظور، باید مرزهای خودی و بیگانه شناخته شود.

عوامل بیگانه به دو دسته‌اند: بیرونی و درونی؛ یعنی نه تنها بیگانگان بیرونی می‌توانند اراده انسان را به اسارت درآورند، بلکه بیگانگان درونی نیز می‌توانند آن را تحت سلطه خود درآورند. این بیگانگان درونی همان رذایل هستند که انسان برای آزاد و مختار بودن ناگزیر است خود را از آنها برهاند. بیگانگان بیرونی عبارتند از: جامعه، طبیعت و تاریخ. این عوامل با ایجاد محدودیت‌ها می‌توانند اراده انسان را تحت تأثیر قرار دهند. به‌طور مثال، محیط طبیعی محدودیت‌هایی را پیش‌روی انسان نهاده یا جامعه تعیین‌کننده نوع زبان فرد، نحوه بروز و کنترل عواطف، فرهنگ و تمدن او است. در عین حال انسان می‌تواند با نیروی تفکر و تعقل خود این محدودیت‌ها را کنترل کند. برای مثال، در مورد محدودیت‌هایی که محیط طبیعی برای انسان پدید آورده است، آدمی می‌تواند با نیروی تعقل، قوانین کلی جهان را کشف و به کمک این قوانین خود را از جبر محیطی و محدودیت‌های طبیعت برهاند. همان‌گونه که خداوند وعده داده است، نیروهای طبیعت را به تدریج زیر سلطه خویش درآورد.

از دیدگاه اسلام، انسان می‌تواند با انتخاب ابزار و به‌کارگیری آنها جامعه و تاریخ را مطابق با اراده خویش بسازد، نه آنکه محصول آنها باشد. او در انتخاب اهداف و راه و روش زندگی خویش آزاد است و اگر چنین نبود، موضوع مسئولیت انسان منتفی می‌شد؛ چرا که اساساً آزادی و اختیار انسان از یک‌سو و مسئولیت وی از سوی دیگر لازم و ملزوم یک‌دیگرند. ذکر این نکته نیز لازم است که آزادی مورد نظر اسلام فقط در چارچوب قوانین الهی معنا می‌یابد و از نوع آزادی به معنای آنچه امروزه در لیبرالیسم غرب مفهوم می‌شود، متفاوت است.

۴. ویژگی خودآگاهی

انسان میان انواع آفریدگان، یگانه موجودی است که ظرفیت و توان خودآگاهی دارد. خودآگاهی عبارت از ادراک کیفیت و سرشت خویش، کیفیت و سرشت

جهان و کیفیت و سرشت رابطه خویش با جهان است. اسلام عنایت ویژه‌ای به این نکته دارد که انسان خود را بشناسد و موقعیت خویش را در جهان آفرینش تشخیص دهد. این همه تأکید در قرآن درباره انسان برای این است که انسان خویشتن را، آنچنان که هست، بشناسد و مقام و موضع خود را در عالم وجود درک کند. هدف از این شناخت نیز آن است که خود را به مقام والایی که شایسته آن است برساند. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹)؛ از آنان مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا آنها را از خودشان فراموشانید. آنان همه فاسقانند. رسول اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «من عرف نفسه عرف ربه»؛ هر که خود را بشناسد، خدای خویش را می‌شناسد.

من عرف زین گفت شاه اولیا عارف خود شو که بشناسی خدا

خود انسان همان چیزی است که روح الاهی نامیده می‌شود و با شناخت آن است که انسان احساس شرافت، کرامت و تعالی می‌کند؛ به خدای خویش پی‌می‌برد و مقدسات اجتماعی و اخلاقی برایش معنا و ارزش می‌یابد.

۵. ویژگی هدفمندی انسان

بر اساس ویژگی‌های متعدد و متنوعی که برای انسان متصور است، به نظر نمی‌رسد استعدادهای او برای رسیدن به کمال مطلوب و نوع ماهیتی که می‌تواند به دست آورد، محدود باشد. بستر حرکت تکاملی انسان در قرآن صراط‌المستقیم نام یافته، و آن مسیری است که نه به افراط گرایش دارد، نه به تفریط. در این بستر، انسان رو به سوی کمال مطلق دارد. «إِلَىٰ رَبِّكَ مُتَّهَاتَا»؛ بنابراین، در منطق اسلام، هدف اصلی زندگی جز خدا چیز دیگری نمی‌تواند باشد. قرآن می‌فرماید: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). یا از زبان حضرت ابراهیم نقل می‌کند: «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲)؛ نماز و عبادت و زندگی و مرگ من برای پروردگار جهانیان است. البته، لازم به یادآوری

است که در راه رسیدن به این هدف، اهداف دیگری نیز وجود دارند که در فرایند زندگی انسان همسان، هم‌عرض و در یک رتبه نیستند. برخی از این هدف‌ها، هدف‌های مقدماتی و زمینه‌ساز نیل به هدف‌های بالاتر و برخی دیگر، هدف‌های میانه و حد واسط هدف‌های مقدماتی و نهایی هستند. به عبارت دیگر این سه دسته هدف (هدف مقدماتی، واسطه‌ای و نهایی) در طول یک‌دیگرند. مقصود از هدف و کمال نهایی انسان، نقطه‌ای است که کمالی فراتر از آن برای انسان متصور نیست و قرآن مجید از این نقطه اوج، با واژگان فوز (کامیابی)، فلاح (رستگاری) و سعادت (خوشبختی) یاد کرده است. مصداق این کمال نهایی قرب به خداوند است که همه کمالات جسمی و روحی، مقدمه رسیدن به آن، و انسانیت انسان در گرو دستیابی به آن است.

د) تعلیم و تربیت

«تربیت» در لغت به معنای رشد و نما دادن، زیاد کردن و مرغوب یا قیمتی ساختن است. انسان، استعداد‌های گوناگونی دارد که با تقویت^۳ و تربیت هر یک از آنها شخصیتی می‌یابد و چون در ابتدا و پیش از تربیت، بعد حیوانی انسان بالفعل است، بر مقتضای فطرت و بعد معنوی خود عمل کردن دشوار می‌نماید. پس بر خلاف بعد مادی یا حیات طبیعی محض، بعد روحی انسان، به تعلیم و تربیت و اراده به فعلیت رساندن استعداد‌های خود نیاز شدید دارد. فقط این اراده است که انسان را متولد می‌سازد؛ یعنی از موقع بروز این اراده است که فرد در جایگاه انسان شروع به زندگی می‌کند. پیش از بروز آن، حیوانی است که استعداد‌های متنوعی دارد. بنابراین، برای به فعلیت رساندن بعد معنوی انسان، به شرایط مساعد و مناسب نیاز است که چون این شرایط فراهم آید، رشد استعدادها آغاز می‌شود. در واقع، تربیت از یک دیدگاه، اتخاذ تدابیر مقتضی جهت فراهم ساختن

شرایط مساعد برای رشد استعداد‌های انسانی است. به بیان دیگر، منظور از تربیت انسان، به فعلیت رساندن استعداد‌های بالقوه موجود در او است.

هدف تعلیم و تربیت

چون برای هر موجودی کمالی است که هدف خلقت او به تبع آن هدف رسیدن به آن کمال است، هدف تعلیم و تربیت، تسهیل سیر صعودی و استکمالی انسان به سوی حالت کمالی است که در خلقتش مقدر شده است. در واقع، هدف نهایی تعلیم و تربیت در اسلام، رضای خدا و تقرب ذات او است.

هدف، اخلاص و نزدیک شدن به کانون بی‌منتهای هستی است که با فزونی و استکمال در ایمان، علم، اراده، اندیشه، خلاقیت و نظم و نسق در زندگی همراه و هماهنگ خواهد بود. این هدف فقط شعار نیست، بلکه مظاهر و ابعاد دارد که می‌توان آنها را به نوعی هدف‌های زمینه‌ساز نامید. این هدف‌های زمینه‌ای را می‌توان به صورت‌های گوناگون طبقه‌بندی کرد. مظاهر و ابعاد تقرب به خداوند را در سه طبقه جای می‌دهد که عبارتند از: خودشناسی و حرکت انسان به سوی کمال، خدمت به خلق و برخورد مسئولانه با جهان طبیعت نیز این هدف‌های زمینه‌ساز را در چهار طبقه، یعنی تعلیم و تربیت فرد درباره مبدأ آفرینش، تعلیم و تربیت فرد در مورد خویشتن، تعلیم و تربیت فرد که با جامعه بشری مرتبط است و تعلیم و تربیت فرد که با عالم طبیعت ارتباط دارد، جای می‌دهد. در ادامه، با قبول و استناد به طبقه‌بندی پیشین در تشریح هر یک از آنها خواهیم کوشید.

۱. تعلیم و تربیت فرد درباره خدا

در این مقام، تعلیم و تربیت باید در جهت برقراری ارتباط انسان با مبدأ آفرینش برآمده و راه پرستش و بندگی خداوند را که همان هدف نهایی خلقت هستی و انسان است، هموار سازد. اعطای آزادی و اختیار از جانب خداوند به انسان،

همراه با اخذ تعهدی بوده است که آدمی را به استفاده از استعدادهای خود در جهت بندگی و شناخت و انتخاب نزدیک‌ترین راه (صراط‌المستقیم)، رسیدن به او ملزم می‌سازد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۷۲) و هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را بر گرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که من پروردگار شما هستم، همه گفتند بلی، ما به خدایی تو گواهی می‌دهیم که دیگر در روز قیامت نگویید ما از این واقعه غافل بودیم.

این تعهد فطری که بنیانش در ساخت وجودی انسان‌ها است، او را وامی‌دارد تا از وسوسه‌های نفسانی بپرهیزد و از پیروی شیطان خودداری کند. پس تعهد انسان در برابر خداوند به واسطه استعداد شناخت، آگاهی، آزادی، اراده و هدایتی است که از جانب خداوند به عمل آمده.

یکی از جلوه‌های ارزشمند این تعهد فطری ایمان است که در واقع ضرورت تعلیم و تربیت نیز در رشد این صفت ارزشمند معنا می‌یابد. تعلیم و تربیت باید بر معرفت و ایمان به خدای یکتا و اعتقاد به اسلام و حسن قبول به قرآن مبتنی باشد و به عمل بر اساس همان علم و ایمان نیز بینجامد. ایمان آن چیزی است^۴ که، هم قادر است جلو انسان را از منفعت‌پرستی تا حدود فراوانی بگیرد و هم برای انسان مطلوب‌ها و خواسته‌های ماورای منافع فردی و مادی را عرضه می‌دارد، مطلوب می‌سازد و می‌آفریند و آن وقت عقل انسان را به سوی همان مطلوب پیش می‌برد. بنابراین، نظام تعلیم و تربیت ارزشمند، نظامی است که انسان را به سوی ایمان به پروردگارش و عمل صالح سوق دهد و بذر گرایش به خداوند را که به صورت فطری در نهاد بشر قرار داده شده، شکوفا، و آن را به عمل منتهی سازد. در واقع، از نظر قرآن شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که

بالقوه دارد، ایمان است. با ایمان، علم از صورت ابزار ناروا در دست نفس اماره خارج می‌شود و به صورت ابزار مفید در می‌آید.

۲. تعلیم و تربیت فرد درباره خود

تعلیم و تربیت در این باره باید بر شناخت و معرفت استعداد‌های گوناگون انسانی و ابعاد مختلف جسمی، روانی، قوای مادی و معنوی، نقاط ضعف و قوت انسان مبتنی باشد. تهذیب و تربیت بُعد معنوی انسان در گرو آگاهی او است. هر انسانی به مقدار آگاهی و معرفتش می‌تواند رشد یابد و کامل شود. پس مهم‌ترین عامل رشد و تکامل انسان آگاهی او است. انسان متعهد انسانی است که موقعیت خود را در جهان شناخته و در به ثمر رساندن ملکات نفسانی خود کوشا باشد. افزون بر این، از آنجا که انسان پرتویی از کمال مطلق و نشأت او از خدا است، وظیفه دارد خود را به صفات خداوند متصف کند و هرگز گرد ظلم و بی‌عدالتی و دیگر انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی نگردد.

چنانچه ملکات نفسانی انسان را مورد توجه قرار دهیم، تقوا نیکوترین فضیلت او است. تقوا به معنای حفظ و نگهداری است. وقتی این کلمه در زمینه اخلاقی و تربیتی به کار می‌رود، به معنای حفظ خود، تسلط بر خود، اداره خود و قرار دادن اعمال و رفتار خود در مسیر منطقی است. پس هدف این است که انسان به صورتی تربیت شود تا اداره‌کننده خویشتن باشد. تمایلات یا هوای نفسانی خود را تحت کنترل درآورد و از آنچه غیر منطقی و غیر عقلانی است، خود را دور کرده و آنچه را شایسته انسان بودن او است، انجام دهد. بنابراین، تقوا به معنای عام کلمه، لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل سلیم زندگی، و از اصول معینی در زندگی خود پیروی کند. تقوای دینی و الهی یعنی انسان از اصول و روشی که دین برای زندگی معین ساخته، پیروی کند. بنابراین، اهمیت دادن به واجبات نخستین گام در مسیر رشد و تعالی انسان

است و از سوی دیگر باید از آنچه دین خطا، گناه و پلیدی شناخته، خود را حفظ و صیانت کند؛ چرا که گناه، انسانیت انسان را از بین برده، وجدان اخلاقی را در انسان می‌کشد و او را به مرحله‌ای می‌رساند که قرآن می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ كَانُوا نِعَامَ بَلٍ هُمْ أَضَلُّ﴾ (اعراف: ۱۷۸).

۳. تعلیم و تربیت فرد درباره طبیعت

تعلیم و تربیت در این بعد باید بر شناخت عالم طبیعت و کشف قوانین حاکم بر آن مبتنی باشد، بنابراین، باید روحیه تتبع و تفکر را در آدمی ایجاد و تقویت کند و افراد را به تحقیق، ابداع و ابتکار تشویق و کسب تخصص‌های لازم و استفاده از امکاناتی را که در طبیعت موجود است، در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهد. اسلام استفاده از طبیعت را در حد معقول و منطقی نه تنها منع نمی‌کند، بلکه به صراحت توصیه می‌کند که از آن بهره‌گیری. البته، اسلام هر نوع تخریب، بهره‌کشی، آلودگی، از بین بردن منابع یا هرگونه استفاده انحصارگرایانه غیر اخلاقی و غیر انسانی از طبیعت را غیر مجاز دانسته و به ایجاد آبادی در زمین توصیه فرموده است.

طبیعت، امکانات و نعمت‌های فراوانی را در جهت رشد فردی و اجتماعی انسان در اختیار او قرار می‌دهد. برخورداری از این امکانات، سبب طرح مسئولیت انسان در برابر طبیعت و جهان آفرینش شده است. تصمیم‌های نادرست و اقدام‌های بی‌اندازه بشری می‌تواند اختلال‌ها و لطمه‌های کم و بیش بزرگی را بر تعادل و سلامت محیط طبیعی وارد آورد. مسلم است که عکس‌العمل چنین صدمه‌هایی دیر یا زود، مستقیم یا غیر مستقیم گریبانگیر خود او خواهد شد. بنابراین، نظام تعلیم و تربیتی باید در افراد احساس مسئولیت درباره محیط زیست، طبیعت و امکانات موجود در آن را پدید آورد. اما به لحاظ ارزشی همان‌گونه که می‌دانیم، قرآن از طبیعت به‌صورت آیه‌ای برای اثبات وجود خدا،

آخرت و آفرینش استفاده می‌فرماید. قرآن خدا را نه تنها در آسمان‌ها بلکه از درون خاک به مؤمنان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (عنکبوت: ۲۰)؛ «در زمین سیر کنید تا ببینید چگونه خداوند آغاز خلقت کرده؛ سپس آخرت پدید می‌آورد. همانا که خداوند بر هر چیز توانا است». بنابراین، قرآن آثار و امکانات طبیعت را نعمت‌های خدادادی برای بهره‌برداری و شکرگزاری انسان‌ها می‌داند و آنها را وسیله زندگی، نیروگیری در طریق تقوا، توجه به خدا و حرکت به سوی سعادت تلقی می‌کند. پس تعلیم و تربیت باید از این بعد طبیعت نیز در جهت رشد و پرورش انسان‌ها بهره‌گیرد.

۴. تعلیم و تربیت درباره جامعه

در نظام اسلامی کوشش در جهت تشخیص و شناسایی نیازهای جامعه در همه زمینه‌ها و کسب دانش و آگاهی‌های لازم و انجام دیگر مقدمات به منظور رفع این نیازها، چنان اهمیتی دارد که از آن به صورت تکلیف شرعی نام می‌برد. ^۵

درباره این مسأله، تعلیم و تربیت باید بر شناخت و تبیین ارزش‌های زندگی گروهی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، و نیز بر ایمان قلبی به این ارزش‌ها مبتنی باشد و افراد را در عمل هماهنگ با این علم و ایمان در جهت تشکیل خانواده و امت اسلامی سوق دهد. در قلمرو روابط فرد با جامعه، گام اول آشنایی با مفاهیم گوناگون زندگی گروهی، مزایا و محدودیت‌های زندگی اجتماعی، شناخت گروه‌های اجتماعی و ارزش‌ها، معیارها و قوانین حاکم بر آنها از دیدگاه اسلام و کشف، درک و دریافت اصول تشکیل و تداوم و اعتلای جوامع بشری نظیر تعاون، برابری، برادری، آزادی، استقلال و... خواهد بود. ^۶

چنین علم و ایمانی باید فرد را به شرکت داوطلبانه و مسئولانه در فعالیت‌های مربوط به جوامع کوچک و بزرگ سوق دهد و به رعایت حقوق دیگران وا دارد.

در این مناسبات انسانی است که یکی از عالی‌ترین ویژگی‌های آدمی یعنی احسان مطرح می‌شود. احسان، نیکی کردن به دیگران و مراعات مردم است. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾. (نحل: ۹۰) از نظر اسلام، احسان به مردم چنان اهمیتی دارد که افراد تسلیم در برابر خداوند، و نیکوکاران را شایسته پاداشی بزرگ می‌داند: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾. (بقره: ۱۱۲)

همچنین تعلیم و تربیت باید سازگاری و مخالفت با جامعه را به فرد بیاموزد. در سازگاری، انسان ضمن حفظ ویژگی‌های فردی باید درصدد تفاهم و وحدت با دیگران برآید. سازگاری در جامعه به معنای مطلق تسلیم در برابر جمع یا تأیید وضع موجود نیست، بلکه فرد ضمن اینکه با دیگران می‌زید، استقلال و هویت فردی خود را نیز حفظ می‌کند و آزاد است تا هدف و خط مشی زندگی خود را بر اساس تجربیات و امکانات موجود برگزیند.

مخالفت فرد با جامعه نیز جنبه دیگر تعلیم و تربیت است. اختلاف نظر امری طبیعی است. افراد از لحاظ خصوصیات روانی، تجربیات اجتماعی، امکانات و تخصص با هم تفاوت دارند. تفاوت‌ها این فرصت را فراهم می‌آورد تا افراد طبق استعدادهای خود پرورش یابند و نقش خود را در زندگی جمعی ایفا کنند. البته، تعلیم و تربیت باید تفاوت میان مخالفت اصولی با منفی‌بافی، عیب‌جویی، حمله و تعرض به دیگران را نیز به افراد بیاموزد. شایان ذکر است که کسب تجربیات مذکور از طریق جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن اولیه و ثانویه میسر می‌شود. از آنجا که جامعه‌پذیری اولیه به‌طور عمده از طریق والدین و روش‌های تربیتی دوران کودکی حاصل می‌شود، در ادامه، به واسطه اهمیت این بخش از آموزش در فرآیند کلی تعلیم و تربیت انسان، به بررسی روش‌های تربیتی کودک بر اساس سیره نبی گرامی اسلام خواهیم پرداخت.

سیره تربیتی پیامبر اعظم ﷺ در خصوص کودکان

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. سیره

برای واژه «سیره» دو معنای متفاوت ولی نزدیک به هم ارائه شده است. معنای اول به نوع عمل و چگونگی آن و معنای دوم، به قاعده و سبک آن اشاره دارد. در معنای اول، کلیت رفتار و فعالیت‌های آدمی مد نظر است. در حالی که، در معنای دوم، که اخص از معنای اول است، به روش‌ها و قواعدی اشاره می‌کند که حاکم بر سیره یا رفتار و اعمال به معنای اعم کلمه است. بدین ترتیب، زمانی^۹ که از سیره تربیتی پیامبر اعظم ﷺ صحبت به میان می‌آید، منظور مجموعه اصول و قواعد و سبک‌های تربیتی متناسب به حضرت است. از آنجا که گفتار آدمی نیز در مقوله رفتار قابل بررسی است، سیره را مجموعه اقوال و افعال شخصیت بزرگوار نبی اکرم اسلام ﷺ دانسته‌اند که معادل واژه سنت است و در عرف مورخان نیز چنین بوده است.

۲-۱. تربیت

در لغت، واژه «تربیت»، که از ماده ربو گرفته شده به معنای رشد و نمو کردن و افزوده شدن و برکشیدن آمده است. به طور کلی، از دیدگاه نگارندگان این^۶ سطور، تربیت امری متناظر بر اهدافی از پیش تعیین شده است و مجموعه فعالیت‌هایی را شامل می‌شود که با طرح و برنامه و خط مشی‌هایی معین، محتوایی که مطلوب و متناسب با حال و وضع تربی باشد و آثار مطلوبی بر رفتار، کردار، اخلاق، شناخت و نگرش وی پدید آورد، از طرف افرادی که مربی نامیده می‌شوند، به صورت رسمی، یا غیر رسمی ارائه می‌شود. بنا به تعریف پیش‌گفته، آنچه از سیره تربیتی پیامبر اعظم ﷺ مستفاد می‌شود، نقش تربیتی عام و خاص حضرت است؛ بدین معنا که کلیه رفتارهای پیامبر

اکرم^ﷺ به دلیل الگو بودن برای عموم مردم مسلمان، کارکردی آموزشی و تربیتی داشته، از لحاظ اخلاقی، اجتماعی، سیاسی اقتصادی و معیشتی و حتی نظامی الهام‌بخش رفتار عموم مردم بوده است. در این تعبیر، سیره نبی گرامی حالت یا نقش تربیتی عام داشته است و دارد. اما منظور از جنبه‌های خاص تربیتی، آن بخش از سیره رسول اکرم^ﷺ مورد نظر است که اختصاصاً برای تربیت و تغییر در رفتار و اخلاق و نگرش افراد در وضعیت ویژه تربیتی تعریف شده است.

۳- ۱. تربیت کودک

تربیت کودک بر اساس سیره نبوی عبارت از مجموعه اقوال و افعال نبی اکرم^ﷺ است که خاص تربیت و پرورش کودکان بوده و به تعبیری که پیش‌تر بیان کردیم، به نقش خاص تربیتی سیره اشاره دارد. در این مقام، آنچه از رفتار و نوع برخورد رسول اکرم^ﷺ با کودکان ملاحظه و آنچه از گفتار ایشان در این زمینه ضبط شده است، مجموعاً سیره تربیتی پیامبر اعظم^ﷺ در خصوص کودکان در نظر گرفته شده است.

۲. میزان‌های تربیتی خاص کودکان در سیره نبوی

فرض مسلم ما این است که، آنچه از طرف نبی اکرم^ﷺ درباره انسان به‌طور کلی، و درباره تربیت وی به‌طور اخص و نیز آنچه به‌طور ویژه در مورد تربیت کودکان بیان شده است، در عالی‌ترین سطح ممکن چه از لحاظ معرفتی و چه از لحاظ هستی‌شناختی یا از لحاظ اخلاقی و زیبایی‌شناسی قرار دارد. بدین لحاظ، اعتقاد داریم که سیره حضرت در خصوص تربیت کودکان به دلیل جایگاه خطیر آن در مجموعه دوره‌های تربیتی را باید با استناد به روش‌های تفسیری یا تفهیمی به‌طور دقیق بررسی کرد و مضامین تربیتی و میزان‌های خاص پرورش کودک را از آن استخراج و آنها را به شیوه‌ای که قابل کاربرد عینی در نظام تعلیم و تربیت اطفال و کودکان باشد ارائه داد؛ زیرا نگاه حضرت به مسأله تربیت انسان که

اساس فلسفه بعثت همه پیامبران الهی و در رأس آنها پیامبر اعظم ﷺ بوده، محدود به زمان و مکان و افرادی خاص از نژاد، قبیله یا طبقه‌ای معین نمی‌شده است. پس شایسته است تا با پیشرفت دامنه فهم بشر درباره هستی و آفرینش انسان، سیره حضرت در این خصوص، یعنی تربیت کودک، بررسی و بارها ارزیابی، و موازین تربیتی آن، متناسب با زمان‌های گوناگون استخراج و تبیین شود. بدین منظور، در این قسمت کوشیده شده تا به صورت خلاصه و ایجاز، آن‌گونه که مطلوب نظر محققان و دانشمندان باشد، به بخشی از سیره آن بزرگوار در خصوص تربیت کودک اشاره کنیم.

أ. ضرورت تربیت فرزند: از قول پیامبر اعظم ﷺ گفته شده است که «اگر پدری فرزندش را تربیت کند، بهتر از این است که روزی یک و نیم کیلوگرم طعام صدقه بدهد». اگر وضعیت اجتماعی آن زمان حضرت رسول ﷺ در مکه و مدینه و نیز وضعیت اقتصادی و معیشتی مسلمانان در آن روزگار را مد نظر قرار دهیم، ارزش یا قدر واقعی میزان یک و نیم کیلو طعام در هر روز تا حدودی مشخص می‌شود. نکته‌ای که از لحاظ اقتصاد آموزش و پرورش در این روایت استنباط می‌شود آن است که، هزینه کردن برای امر آموزش و پرورش کودک ارجح است بر صدقه‌ای که در راه خدا به مستمندی داده شود. صدقه دادن در اسلام دارای بار ارزشی بالایی، چه از لحاظ فردی و چه از لحاظ اجتماعی است و توصیه‌های فراوانی چه از ناحیه وحی، در آیات قرآنی و چه در کلام معصومان ﷺ برای مسلمانان و مؤمنان ارائه شده است. اما در مواجهه با هزینه کردن جهت تربیت فرزند، از دید نبی اکرم ﷺ، مرتبت پایین‌تری دارد.

ب. تأثیر محیط و وراثت بر تربیت فرزند: در روایاتی از پیامبر عظیم‌الشان ﷺ آمده است: «دقت کن که فرزندان را در چه نسل و نژادی قرار می‌دهی؛ چرا که رگ و ریشه خانوادگی در فرزند دخالت دارد». در کلامی دیگر نیز می‌فرماید: «هر

مولودی بر فطرت الاهی از مادر متولد می‌شود و این پدر و مادر هستند که او را یهودی، نصرانی و یا مجوسی بار می‌آورند». دو روایت پیش‌گفته بیانگر جایگاه و اهمیت مسأله وراثت و تأثیر آن بر منش و خصوصیات کلی کودک و نیز آثار و پیامدهای محیط خانوادگی بر چگونگی حالات، رفتار و اندیشه کودکان است. هر یک از عوامل محیطی یا موروثی می‌توانند در جایگاه خود آثاری ماندگار و عمیق بر مراتب رشد شخصیت و خصوصیات و ویژگی‌های کودکان چه از لحاظ فردی و چه از منظر اجتماعی به جای گذارند. سالیان فراوانی از اثبات آثار عوامل محیطی و وراثتی بر خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی کودکان به‌وسیله دانشمندان علوم رفتاری و روان‌شناسان تجربی نمی‌گذرد. و این در حالی است که، به روشنی در نگاه عمیق و فرا زمانی نبی اکرم ﷺ بدان توجه شده است. بنابراین، ضرورت دارد تا به توصیه‌هایی که در خصوص همسرگزینی، نحوه معاشرت و تعاملات رفتاری والدین و زمینه‌سازی‌هایی که برای فرزنددار شدن و ضرورت‌های رفتاری پدر در دوران بارداری مادر و آمادگی آنها برای تولد کودک ارائه شده، توجه علمی و عملی به عمل آید.

ج. آغاز زندگی با ندای حق: یکی از توصیه‌های پیامبر عظیم‌الشأن ﷺ به والدین در لحظات اولیه زندگی کودک اذان گفتن در گوش راست و اقامه گفتن در گوش چپ او است. از آن بزرگوار روایت شده که در زمان وضع حضرت زهرا (س) به اسماء بنت عمیس و ام‌سلمه که حاضر بودند فرمود: «بر بالین حضرت فاطمه (س) حاضر شوید و وقتی فرزند متولد شد در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگویید؛ زیرا اگر چنین کنید از شیطان در امان خواهد بود». تأثیر روحی - روانی و آثار احتمالی این امر هنوز به‌طور کامل برای ما روشن نشده و گرچه تحقیقات دانشمندان، توانایی‌های اولیه کودک در برقراری ارتباط حسی او با مادر در لحظات اولیه تولد را آشکار ساخته است. توصیه‌های دیگری نیز در

همین زمینه از سوی نبی گرامی ﷺ، مانند عمل تحنیک یا کام برداشتن از نوزاد، پوشاندن او در لباس سفید، انتخاب نام نیک برای فرزند، ختنه کردن نوزاد پسر در روز هفتم تولد و صدقه دادن و تراشیدن موی سر او در همین ایام مطرح شده است که هر کدام از آنها خواص و آثاری دارد که در سه مقوله بهداشتی، روحی - روانی و اجتماعی - تربیتی قابل تفحص و تأمل است.

۳. مراتب نیاز

غالباً در متون درسی روان‌شناسی به نظریه‌ای که با عنوان سلسله مراتب نیازها شناخته شده و از طرف یکی از دانشمندان انسان‌گرای امریکایی به نام آبراهام مزلو مطرح شده است برمی‌خوریم. هرچند بر طرح دیدگاه نظری مزلو در کتاب‌های درسی مذکور، به منظور آگاهی فراگیران از آن، اشکالی وارد نیست، عدم توجه به معرفت دینی و در نتیجه باز ماندن از محتوای غنی آن در هر کدام از حوزه‌های معرفتی (اعم از روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و علوم مشابه) به تدوین کتاب‌ها، مقاله‌ها و نوشته‌هایی می‌انجامد که ویژگی غرابت آنها از فرهنگ اصیل اسلامی بیشتر از قرابت آنها است.

در سیره رسول معظم اسلام ﷺ، چه در گفتار چه در افعال، مواردی ملاحظه می‌شود که از توجه عمیق آن بزرگوار به اساسی‌ترین نیازهای کودک از زمان تولد وی حکایت دارد. تأمل در سبک رفتاری پیامبر با کودکان، مبین نیازهای واقعی و طبیعی در کودکان است. برای مثال، و به ایجاز، مواردی از مراتب نیازهای کودکان را که بازتابی از سیره حضرت هستند بیان می‌کنیم:

۱. رشد کرامت و عزت نفس در کودکان؛ ۲. محبت به کودکان؛ ۳. ایجاد امنیت برای کودکان؛ ۴. احترام گذاشتن به کودکان؛ ۵. کودکی عمل کردن و بازی با آنان؛ ۶. توجه به آزادی کودکان؛ ۷. نظارت و مراقبت دائم از آنان؛ ۸. صادق بودن با کودکان؛ ۹. عیب‌جویی نکردن از کودکان؛ ۱۰. امر و نهی غیر واقع نکردن

از آنان؛ ۱۱. عدم تبعیض میان کودکان؛ ۱۲. پرهیز از تنبیه بدنی کودکان. مجموعه‌ای که به اختصار بیان شد، به‌طور کلی مستخرج از روایاتی است که بیانگر سیره نبی اکرم ﷺ در خصوص نوع نگاه و طرز رفتار وی با کودکان است.

۴. مواد آموزشی

واقعیت این است که با استفاده از روش نه‌چندان پیچیده تفهیمی (هرمنوتیک) در فهم نخستین آیات وحی می‌توان به ارزش و جایگاه مفاهیمی چون خواندن، علم، قلم و معرفت پی برد. با نگاهی منطقی به این قضیه نیز می‌توان استنباط کرد دینی که آغازین کلامش با خواندن و علم شروع می‌شود، باید برای تعلیم و تربیت انسان، به‌طور کلی، و تعلیم و تربیت دوران اولیة زندگی انسان اهمیتی خاص قائل شده باشد. با نظر به سیره پیامبر اعظم ﷺ و تحلیل گفتار و کلام و رفتار حضرت، آن‌گونه که با فرزندان خود یا فرزندان اصحاب یا انصار عمل می‌کرد، این‌گونه استنباط می‌شود که پس از آموزش سواد و خط، مواردی چون تعلیم و تربیت اعتقادی، آموزش مهارت‌های زندگی، آداب و رسوم اجتماعی، تربیت عبادی، آموزش احکام دینی و حکمت، مهم‌ترین ویژگی‌های تربیت نبوی از لحاظ محتوا و مواد آموزشی بوده‌اند.

ا. سواد آموزی: می‌دانیم نخستین کلام وحی که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، کلمه «بخوان» بود و پاسخی که حضرت به جبرئیل داد این بود که «چه بخوانم، من که سواد خواندن ندارم». در پاسخ رسول خدا ﷺ به روح‌الامین، نکته‌ای بس مهم برای بشر نهفته و آن اینکه پایه پذیرش هر مسئولیت خطیری در زندگی، داشتن سواد و توانایی‌های مربوط به آن است. برای همین منظور هم بود که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام از همان آغاز رسالت خطیر خود، به آموزش خواندن و نوشتن برای کودکان سفارش فرمود. «استفاده پیامبر از اسیران (جنگی) برای آموزش کودکان و گماشتن عبدالله بن عاص در مسجد مدینه برای آموزش سواد و خط، بیانگر سیره حضرت در توجه به آموزش و سواد در دوران کودکی است».

ب. آموزش قرآن: آموزش قرآن و حکمت پس از سوادآموزی و آموزش خط مطرح شده است. آن‌طور که تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام مشخص می‌سازد. «در صدر اسلام در مکتب‌خانه‌ها، تعلیمات مقدماتی، یعنی خواندن و نوشتن و حساب ساده و اندکی شعر و تاریخ و قرآن و حدیث به صورت ساده آموزش داده می‌شد». بدون شک، اساس سیره تربیتی امامان معصوم^۶ برگرفته از سیره نبوی است. بنابراین، زمانی که امام علی^۷ به فرزند خود امام حسن^۸ می‌فرماید: «تعلیم و تربیت تو را با آموزش کلام خدا آغاز کردم»، نشان می‌دهد که این مرحله آموزش از لحاظ موضوع و محتوا، پس از سوادآموزی اولیه است که از سیره نبوی اکرم^۹ درباره خود حضرت (حضرت علی^{۱۰}) و نیز درباره اطرافیان و یاران اولیه خویش گرفته می‌شود.

ج. آموزش آداب و مهارت‌های اجتماعی: آموزش آداب و مهارت‌های زندگی و سلوک اجتماعی همگام با رشد سنی و افزایش میزان فهم و درک اجتماعی کودکان، به صورت علمی و به هنگام رویارویی با رفتار خاصی از طرف کودکان به آنها ارائه می‌شده است. احادیث بسیاری در این زمینه از شیوه رفتار و نوع گفتار پیامبر^{۱۱} در زمینه چگونگی حرکت و نشست و برخاست در حضور والدین، آداب غذا خوردن، مسواک زدن، رعایت نظافت فردی و اجتماعی، احترام به بزرگ‌تر، تکریم مهمان، خوش‌رویی و تبسم در مقابل دیگران، پیش‌سلام بودن و موارد مشابه دیگر نقل شده است که ارائه همه آنها در حد این مقال نیست.

د: آموزش احکام دینی: آموزش احکام دین و تفسیر و تأویل آیات قرآن که با نوعی حکمت‌آموزی نیز همراه بوده، در دوره نوجوانی ارائه می‌شده است. پیامبر عظیم‌الشان^{۱۲} امت خود را درباره آنچه برای فرزندان آخرالزمان اتفاق خواهد افتاد، هشدار می‌دهد و ضرورت آموزش احکام و واجبات دینی به فرزندان امت را خاطر نشان می‌سازد. از سیره امامان معصوم^{۱۳} نیز این‌گونه استنباط می‌شود که

خطر انحراف نوجوانان و جوانان از مسیر دین و تأثیرپذیری آنها از آرا و عقاید خلاف دین و سبقت گرفتن «مرجئه»‌های زمان بر خانواده‌های مسلمان در پرورش فکری، ذهنی، اخلاقی فرزندان آنها همیشه وجود داشته است و خواهد داشت.

۵. آموزش و تربیت اعتقادی و عبادی: در سیره نبی اکرم ﷺ آموزش اصول اعتقادی و بنیادی دین حنیف یعنی معرفت به حق، اعتقاد به نبوت و اصل معاد و نیز معرفت به امام و اعتقاد به اصل امامت، با توجه به تناسب موضوع و میزان درک و توانایی فهم کودکان توصیه شده است. در نظر گرفتن روش‌های تربیتی مناسب برای آموزش اصول اعتقادی به کودکان یکی از جلوه‌های زیبای تربیت نبوی است. توجه به پدیده‌های قابل مشاهده عینی در طبیعت به منظور نشان دادن قدرت خداوند و جلوه‌های وجودی او برای کودکان از جمله این موارد است. همچنین در زمینه تربیت عبادی روش‌های خاص پیامبر اکرم ﷺ در آماده‌سازی ذهنی و فکری کودکان برای برپا داشتن نماز و توجه به دعا و ذکر خدای متعالی و نیز آشناسازی کودکان با سایر فروع و عبادات دینی اهمیت بسیار بالایی دارد. روش‌های عمل تدریجی در تربیت عبادی همراه با تشویق و ترغیب کودکان به انجام فرایض، چشم‌پوشی و تساهل در اجرای برنامه‌های عبادی در سن کودکی، و فراهم آوردن شرایط مطلوب و مورد علاقه کودکان به منظور عادت‌دادن آنها به انجام فرائض دینی از جمله مواردی است که در سیره نبی اکرم ﷺ مورد استناد است. امام علی ﷺ در خطبه ۳۱ خطاب به فرزندشان امام حسن ﷺ می‌فرمایند: فرزندانم هیچ فقری بدتر از جهل و هیچ عدمی بدتر از بی‌عقلی نیست و هیچ چیزی وحشتناک‌تر از خودپسندی نیست و هیچ خویشاوندی بهتر از اخلاق نیکو نیست و هیچ ورعی بهتر از پرهیز از محرمات خدا و هیچ عبادتی مانند تفکر در صنع و خلقت خداوند نیست... لا عبادة کالتفکر فی صنعة الله.

۵. روش‌های تربیتی

روش‌های تربیتی منتسب به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ اساساً برداشت‌هایی است که از کیفیت گفتار و چگونگی و کیفیت رفتار حضرت به دست آمده است. چگونگی بیان مطلب و چگونگی برخورد رفتار مربی با متربی در موقعیت‌های گوناگون تربیتی و میزان اثربخشی آن نوع رفتار و گفتار بر ذهن و روان کودک موضوعی است که بر کسی پوشیده نیست. در سیره نبی گرامی ﷺ چه در مقوله گفتار و چه در مقوله رفتار از لحاظ کیفیت و چگونگی آنها، مواردی ملاحظه می‌شود که کمتر مربی و معلمی توان انجام آنها در تمام لحظات آموزشی و تربیتی در میدان عمل را دارد.

تبیین ارتباط مفهومی سیره تربیتی نبی اکرم ﷺ و سایر مفاهیم تربیتی مطرح شده در این مطالعه با مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی به‌طور کلی، آنچه از سیره آن بزرگوار درباره روش‌های تربیتی کودکان فهمیده می‌شود، آن است که افزون بر موعظه، به کارگیری اصولی چون ترغیب و ترهیب، ارشاد و راهنمایی، تذکر و عادت دادن کودکان به انجام فرایض و درونی‌سازی ارزش‌ها و آداب و مهارت‌های اجتماعی نیز مورد نظر حضرت بوده است و مربیان افزون بر والدین و معلمان و سایر متولیان در تربیت، به استفاده از آنها توصیه شده‌اند.

توصیه‌های تربیتی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، ترجمان نگرش و نگاه عمیق آن بزرگوار به جهان‌بینی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی است. آن‌گاه که در تربیت آدمی از توجه داشتن به رشد کرامت و عزت نفس، آزادی و عدم تبعیض توصیه می‌فرماید، تا آنجا که به پرهیز از تنبیه و عدم عیب‌جویی از متربی امر می‌فرماید، در حقیقت توجه همه اندیشه‌وران را به تبیین ارزش، جایگاه و منزلت انسان در نظام آفرینش یا بهتر بگوییم انسان‌شناسی مورد نظر اسلام معطوف می‌دارد؛ زیرا ویژگی‌های انسان از منظر انسان‌شناسی اسلامی، آن‌گونه که پیش‌تر

هم اشاره شد، استکمال عزت و کرامت، آزادی، عقلانیت و خودآگاهی انسان در مسیر تکامل نفسانی و روحانی وی مطرح شده است یا زمانی که متولیان تربیت را به لباس و وجهه کودکی درآمدن و با کودکان از طریق بازی و ابراز محبت ارتباط برقرار کردن توصیه می‌فرماید، در واقع، توجه ما را به روش‌های بنیادی جامعه‌پذیری و اصول انتقال معارف اولیه به کودکان جلب می‌کند. انسان، به نظر ما، بدون تعامل با دیگران، از فیض رشد و کمال باز می‌ماند. معرفت‌شناسی اسلامی، کسب معارف اولیه از طریق ابزار حسّی را تأیید می‌کند، و ابزار حسّی انسان در تعامل رفتاری، گفتاری و مشاهده‌ای با دیگران است که رشد می‌یابد و زمینه ادراک بهتر و بیشتر را میسر می‌سازد. حتی می‌توان گفت که انسان در تعامل با نوع خود است که به معرفت به خویش پی می‌برد و همان‌گونه که در مبحث جهان‌بینی اسلامی مطرح کردیم، این نوع معرفت، مقدمه معرفت الاهی است. پس نتیجه می‌گیریم که، در تعلیم و تربیت اسلامی، از همان لحظات اولیه زندگی کودک، زمینه‌های رشد فراگیر او را مدنظر قرار می‌دهد و شرایطی را توصیه می‌کند که چنانچه مدبرانه و آگاهانه به آنها پرداخته شود، انسان‌هایی با جهان‌بینی الاهی که عشق به کمال و شوق وصال به منبع فیوضات خداوند تمام وجودشان را پر می‌کند، به جامعه بشری عرضه خواهد کرد. اما لازمه تحقق چنین امری، اعتقاد عملی و نظری به چنین اندیشه و روشی است. منظور از اعتقاد عملی آن است که به امکان وجود چنین روش‌ها و شیوه‌های تربیتی یقین داشته باشیم و در ساختارمند کردن نظریه مذکور و عینیت بخشیدن به آن اقدام کنیم. تعلیم و تربیت اسلامی، چه از لحاظ محتوا و روش و چه از لحاظ اهداف و آرمان، بر مبنای جهان‌بینی، هستی‌شناسی و آن‌گونه انسان‌شناسی استوار شده است که دامنه معرفت را از خود تا خدا، جهان‌شناختی را از ازل تا معاد و انسان‌شناختی را از سفلا به علیا و مرتبه خلیفه الاهی شکل می‌بخشد. بنابراین، ترسیم اصول کلی که

بر مبنای جهان‌بینی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در اسلام استخراج شده و راهنمای عمل مربیان تربیتی در مراحل گوناگون تعلیم و تربیت آدمی واقع می‌شود، نخستین گام در اجرایی کردن سیره نبوی ﷺ و بنای نظام تعلیم و تربیت اسلامی است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت: از دید اسلام، جهان هستی که مجموعه‌ای از غیب و شهادت به‌شمار می‌رود، آفریده خالق یکتا است. جهان هستی واقعیتی متحرک است که حرکت آن هدف‌دار بوده، رو به سوی کمال دارد و آرامش و سکون خود را در جهان آخرت خواهد یافت. در این میان، انسان نیز در جایگاه یکی از پدیده‌های هستی در عین حال که تابع نظم حاکمی بر هستی است، ویژگی‌های مختص خود را دارد. از دید اسلام، انسان موجودی آزاد و مختار است که می‌تواند در وضعیت حاکم بر زندگی خود تغییر ایجاد کند و در عین حال، به دلیل برخورداری از آزادی، در برابر اعمال و فعالیت‌های خود مسئول است. البته، آزادی مورد اعتقاد اسلام آزادی عنان گسیخته نیست، بلکه در چارچوب قوانین و آموزه‌های الهی معنا می‌یابد. همچنین انسان با بهره‌گیری از ویژگی عقلانیت خود و با آگاهی از خدا، جهان و رابطه خویش با جهان می‌تواند خود را به مقام والایی که شایسته آن است برساند. آنچه حرکت انسان را به سوی کمال نهایی‌اش که چیزی جز قرب به خداوند نیست، میسر می‌سازد و استعدادهای بالقوه او را به فعلیت می‌رساند، تعلیم و تربیت است. در این جهت، سیره تربیتی نبی گرامی اسلام ﷺ می‌تواند راه‌گشای عملی مسئولان نظام آموزشی کشور برای ایجاد وضعی باشد که در آن انسان‌ها بتوانند نیروهای بالقوه خود را از همان دوران کودکی رشد داده، به فعلیت برسانند.

آنچه در این مقاله، به اختصار و در عین حال با نقصان، از سیره نبی اکرم ﷺ در زمینه تربیت کودکان ارائه شد، فقط بخش کوچکی از مجموعه گسترده افعال و اقوال آن بزرگوار در این خصوص است. اصل اساسی و مهم در تبیین سیره نبوی درباره تربیت کودکان، عملیاتی کردن آن در نظام تعلیم و تربیت کشور است. انجام این مهم بدون فراهم‌سازی بستری مناسب و در خور، میسر نخواهد بود. برای این کار لازم است تا در مرحله اول، برنامه‌های آموزشی و محتوای کتب درسی نظام تربیت معلم کشور اصلاح شود تا معلمان تربیت شوند که با سیره تربیتی نبوی آشنا شده، شرایط علمی و عملی برای اجرای روش‌های تربیتی حضرت را بیابند.

در مرحله بعد، اصلاح محتوای کتاب‌های درسی در همه مقاطع تحصیلی ضرورت می‌یابد. به گونه‌ای که محتوای آنها با روش‌های تربیتی معلمان دوره دیده همخوانی داشته، در تناسب کامل با آن باشد. در مرحله سوم، روش‌های ارزشیابی تحصیلی نیز باید دگرگون شوند و نگاه مریبان معطوف به نمره‌های اکتسابی دانش‌آموزان در آزمون‌های تکوینی و تکمیلی نشود، بلکه تأکید آنها بیشتر بر میزان درونی‌سازی، ارزشگذاری و عملی کردن جوانب گوناگون سیره نبوی در رفتار، گفتار و اندیشه دانش‌آموزان شود.

نظام تعلیم و تربیت اسلامی، نظام جامعی است که به پرورش همه استعدادهای انسان به طور هماهنگ تأکید دارد. در این نظام، افزون بر توجه به رابطه دینداری انسان با مبدأ آفرینش و تأکید بر مسائل مذهبی و دینی، به پرورش انسان‌ها در جهت شناخت خود، عالم طبیعت و جامعه نیز اهمیت داده می‌شود. در واقع از نظر اسلام، انسانی به معنای واقعی تکامل یافته است که در تمام این جنبه‌ها رشد یافته باشد. بنابراین، هرگونه قصوری در هر کدام از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی به معنای انحراف از آموزه‌های تربیتی اسلام تلقی می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمود رجبی، *انسان‌شناسی*، سلسلهٔ دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی، ص ۱۳-۳۴ و ۲۰۳-۲۰۴.
۲. همان.
- ۳ Ontology
- ۴ Anthropology
- ۵ Axiology
- ۶ Aesthetic
۷. *نهج البلاغه*، خطبه ۱.
۸. عبدالله جوادی آملی، *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، ص ۱۸۱-۱۸۲.
۹. مرتضی مطهری، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، ص ۷۲-۲۱۸.
۱. همان.
۱. ر.ک: محمدتقی جعفری، *مولوی و جهان‌بینی‌ها*.
۱. همان، ص ۱۶- ۷
۱. زهرا رهنورد، *موضع‌گیری طبقات اجتماعی*، ص ۱۲
۱. مرتضی مطهری، *عدل الهی*، ص ۶۳- ۱۲۹
۱. همان، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، ص ۷۲- ۲۱۸
۱. عبدالله جوادی آملی، *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، ص ۱۸۱- ۱۸۲
۱. مرتضی مطهری، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، ص ۷۲- ۲۱۸
۱. عبدالله جوادی آملی، *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، ص ۱۸۱- ۱۸۲
۱. مرتضی مطهری، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، ص ۷۲- ۲۱۸
۲. محمدتقی جعفری، *فلسفه و هدف زندگی*، ص ۱۲۸- ۱۳۴
۲. بندگی خداوند گوهر تابناکی است که هر کس در فروغ آن رهروی کند، سرمنزلش حریم کبریایی ربوبی است.
۲. مرتضی مطهری، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، ص ۷۲- ۲۱۸
۲. حسین مظاهری، *جهاد با نفس*، ج ۱، ص ۳۹
۲. غلام‌حسین شکوهی، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، ص ۴- ۲۸
۲. محمدتقی جعفری، *شناخت انسان در تصعید حیات تکامل*، ص ۸۶- ۱۸۹

۲. سیدعلی اکبر حسینی، مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۳۳ و ۲۰۱-۲۰۹.	۶
۲. علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۳- ۸۲	۷
۲. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۷۲- ۲۱۸.	۸
۲. عبدالکریم سروش، حکمت و معیشت، ص ۸۰	۹
۳. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۷۲- ۲۱۸.	۱۰
۳. ولی‌الله موسوی، سیمای انسان آرمانی، ص ۱۱۵- ۱۳۸.	۱۱
۳. علی شریعتی، انسان بی‌خود، ص ۱۳- ۱	۱۲
۳. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۷۲- ۲۱۸.	۱۳
۳. ولی‌الله موسوی، سیمای انسان آرمانی، ص ۱۱۵- ۱۳۸.	۱۴
۳. محمود رجبی، انسان‌شناسی، سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی، ص ۱۳-۳۴ و ۲۰۳-۲۰۴.	۱۵
۳. سیدعلی اکبر حسینی، مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۳۳ و ۲۰۱-۲۰۹.	۱۶
۳. محمود رجبی، انسان‌شناسی، سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی، ص ۱۳-۳۴ و ۲۰۳-۲۰۴.	۱۷
۳. غلام‌حسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، ص ۲- ۴۸.	۱۸
۳. محمدتقی جعفری، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، ص ۸۶- ۱۸۹.	۱۹
۴. ولی‌الله موسوی، سیمای انسان آرمانی، ص ۱۱۵- ۱۳۸.	۲۰
۴. غلام‌حسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، ص ۲- ۴۸.	۲۱
۴. ولی‌الله موسوی، سیمای انسان آرمانی، ص ۱۱۵- ۱۳۸.	۲۲
۴. سیدعلی اکبر حسینی، مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۳۳ و ۲۰۱-۲۰۹.	۲۳
۴. غلام‌حسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، ص ۲- ۴۸.	۲۴
۴. همان.	۲۵
۴. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۲۴	۲۶
۴. همان، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۷۲- ۲۱۸.	۲۷
۴. غلام‌حسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، ص ۲- ۴۸.	۲۸
۴. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۵۱۳	۲۹
۵. سیدعلی اکبر حسینی، مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۳۳ و ۲۰۱-۲۰۹.	۳۰
۵. علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۳- ۸۲	۳۱
۵. همان.	۳۲

۴۸	۵	غلام‌حسین شکوهی، <i>تعلیم و تربیت و مراحل آن</i> ، ص ۲ -	۳
	۵	سیدعلی‌اکبر حسینی، <i>مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی</i> ، ص ۳۳ و ۲۰۱-۲۰۹	۴
	۵	همان.	۵
۴۸	۵	غلام‌حسین شکوهی، <i>تعلیم و تربیت و مراحل آن</i> ، ص ۲ -	۶
۱۵۷	۵	عبدالعلی بازرگان، <i>متدلوژی تدبیر در قرآن</i> ، ص ۱۵۶ -	۷
۸۲	۵	علی شریعتمداری، <i>تعلیم و تربیت اسلامی</i> ، ص ۲۳ -	۸
۳۲۴	۵	مرتضی مطهری، <i>تعلیم و تربیت در اسلام</i> ، ص	۹
	۶	ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، <i>فلسفه تعلیم و تربیت</i> ، ج ۱، ص ۲۴-۲۲.	۱۰
۶ . Interpretive	۱		
۶ . Hermeneutic	۲		
	۳	۶. محمدبن الحسن حرّ عاملی، <i>وسائل الشیعه</i> ، ج ۵، ص	۳
۱۹۵	۴	۶. الشیخ الطبرسی، <i>مکارم الاخلاق</i> ، ص	۴
۱۹	۷	۶. محمدبن یعقوب کلینی، <i>اصول کافی</i> ، ج ۷، ص	۵
۴۰	۶	۶. ابوالحسن ابن عیسی الاربلی، <i>کشف الغمّه</i> ، ج ۲، ص	۶
۱۴۸	۷	۶. ر.ک: علی حسین‌زاده، <i>سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت</i> ، ج	۷
۱	۸	همان.	۸
	۹	۶. <i>نهج البلاغه</i> ، ن	۹
۳	۱		
	۱۰	۷. مرجئه: گروهی بودند که در زمان حضرت علی <small>علیه السلام</small> در مقابل خوارج و شیعیان پدید آمدند و اعتقاداتی بدعت‌گونه داشتند (ر.ک: سیدعلی حسینی‌زاده، <i>سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت</i> ، ج ۱).	
۸۱	۷	۷. محمدباقر مجلسی، <i>بحارالانوار</i> ، ج ۱، باب ۱، ح ۱۳، ص	۱

منابع

- الاربلی، ابوالحسن بن علی بن عیسی، *کشف النعمه فی معرفه الائمة*، قم، کتابفروشی الاسلامیه، ۱۳۶۴.
- بازرگان، عبدالعلی، *متدلوژی تدبیر در قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.
- جعفری، محمدتقی، *شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- _____، *فلسفه و هدف زندگی*، تهران، صدرا، بی‌تا.
- _____، *مولوی و جهان‌بینی‌ها*، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۶.
- جوادی آملی، عبدالله، *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، تهران، الزهراء (ع)، ۱۳۶۳.
- _____، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، تهران، رجاء، ۱۳۶۴.
- حرّ عاملی، محمد بن الحسین، *وسائل الشیعه*، ج ۵، ص ۱۹۵، بی‌تا.
- حسینی، سیدعلی‌اکبر، *مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۳.
- حسینی‌زاده، سیدعلی، *سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع)*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، سمت، ۱۳۷۲.
- رجبی، محمود، *انسان‌شناسی، سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۸۰.
- رهنورد، زهرا، *موضع‌گیری طبقات اجتماعی*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷.
- سروش، عبدالکریم، *حکمت و معیشت*، تهران صراط، ۱۳۷۳.
- شریعتمداری، علی، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- شریعتی، علی، *انسان بی‌خود*، تهران، قلم، ۱۳۶۱.
- شکوهی، غلامحسین، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چ دوم، ۱۴۱۳.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا، چ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- _____، *بحار الانوار*، (نرم افزار نور).
- مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا، چ سیزدهم، ۱۳۶۷.
- _____، *تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی*، تهران، صدرا، ۱۳۶۳.
- _____، *سیری در سیره نبوی*، تهران صدرا، بی‌تا.
- _____، *عدل الهی*، تهران صدرا، بی‌تا.
- _____، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، تهران صدرا، بی‌تا.